

## چشم‌انداز و سناریوهای جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

زهرا محمودی<sup>۱</sup>

### چکیده

با سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱م (۱۳۸۰ ش)، حضور این گروه در عرصه قدرت افغانستان کم‌رنگ گردید ولی طالبان با گذشت زمان، ضمن تقویت مواضع خود، به‌عنوان نیرومندترین بازیگر اپوزیسیون در این کشور ظهور کرد و به‌دنبال ایفای نقش مؤثر در آینده افغانستان است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که چشم‌انداز جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان چیست؟ بر این اساس، هدف اصلی مقاله، ارائه چشم‌انداز و تحلیل سناریوهای مربوط به جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان است. چارچوب نظری مقاله، نظریه عصبیت ابن‌خلدون است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. فرضیه اصلی این است که قدرت طالبان در افغانستان و به‌خصوص نفوذ و مشروعیت این گروه پس از امضای توافق صلح با آمریکا و فضای حاکم بر مذاکرات بین‌الافغانی افزایش یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد نمی‌توان جایگاه طالبان را در آینده افغانستان نادیده گرفت. به نظر می‌رسد طالبان در کوتاه‌مدت و در جریان مذاکرات بین‌الافغانی، بحث مشارکت در قدرت را پیگیری خواهد کرد؛ اما در بلندمدت، قصد تصاحب کامل قدرت در افغانستان را خواهد داشت؛ موضوعی که نتیجه آن، مقاومت سایر گروه‌ها و ادامه ناامنی‌ها در این کشور خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: افغانستان، آمریکا، طالبان، مذاکرات بین‌الافغانی، برون‌مرزی صداوسیما.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۱. دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه آزاد اسلامی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.  
zahramahmoodi61@gmail.com



## ۱. مقدمه

استراتژی طالبان نشان داده است که این گروه با پیشبرد همزمان گسترش نفوذ و افزایش تهدیدات در قالب عملیات‌های نظامی، خواستار نمایش قدرت خود به دولت افغانستان و نیروهای خارجی به‌خصوص آمریکا بوده است. طالبان همواره درصدد بوده است که نشان دهد که ترسیم آینده افغانستان بدون در نظر گرفتن این گروه، نتیجه‌ای جز جنگ و ناامنی در پی نخواهد داشت. هدف آمریکا و ناتو از اشغال افغانستان ایجاد امنیت و نابودی القاعده و طالبان اعلام شده بود، اما وضعیت جنگ در افغانستان به نفع طالبان پیش برده شد. به‌همین علت، در زمان ریاست‌جمهوری باراک اوباما، مذاکراتی در سال ۲۰۱۰ میان آمریکا و نمایندگان آنچه طالبان میانه‌رو خوانده می‌شد، انجام گرفت که نتیجه مدنظر طرفین حاصل نگردید (Rasouli, 2020: 43-44) با روی کار آمدن دونالد ترامپ، او برخلاف ادعای قبلی‌اش که جنگ با طالبان را به‌عنوان موضوعی مسلم تا شکست این گروه مطرح کرده بود، از مذاکره با طالبان سخن گفت و زلمی خلیل‌زاد را به‌عنوان نماینده آمریکا در امور صلح تعیین کرد که خود نوعی اعتراف به شکست آمریکا در افغانستان بود. طالبان در جریان یازده دور گفتگوهای صلح با آمریکا، از موضع ضعف عمل نکرد و برخلاف طرف مقابل، برای ادامه روند مذاکره عجله‌ای نداشته و قدم به قدم پیش می‌رفت. طالبان در کنار مذاکرات با آمریکا، اقدام به برگزاری مذاکرات دو جانبه با کشورهای منطقه از جمله ایران و چین نمود و در دو نشست بین‌الافغانی در مسکو نیز شرکت کردند تا از این طریق مشروعیت و وزن دیپلماتیک خود را در مقابل آمریکا افزایش دهند. در نهایت، پس از ماه‌ها مذاکره و گفتگو میان نمایندگان طالبان و آمریکا در خصوص مذاکرات صلح افغانستان، بالاخره طرفین در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ م (۱۰ اسفند ۱۳۹۸) توافق‌نامه صلحی را امضاء کردند (محمودی، ۱۳۹۸).

طالبان در آستانه امضای توافق‌نامه با آمریکا، به‌لحاظ نظامی از طریق عملیات‌های متعدد بر دامنه حوزه‌های تحت کنترل و نفوذ خود در کشور افزود، در حوزه سیاسی نیز با توجه به تمایل دولت ترامپ برای دستیابی به توافق، کسب مشروعیت از جانب کشورهای منطقه (به‌دلیل برگزاری نشست‌های مختلف طالبان با کشورهای منطقه با هدف رفع نگرانی این کشورها از جانب طالبان در ازای دریافت اعتبار از طرف آنها)، اختلاف میان اشرف غنی و عبدالله عبدالله در ارتباط با نتایج انتخابات و عدم وجود صدای واحد میان بازیگران داخلی افغانستان و ... از موضع قدرت در



جلسه امضای توافق‌نامه شرکت کرد. البته مذاکرات آمریکا با طالبان در روندی انجام گرفت که دولت کابل و سایر بازیگران، نه تنها در این روند دخالت داده نشدند؛ بلکه مفاد این توافقات نیز تاکنون مخفی و پر از ابهام باقی مانده است. بدون شک، در وضعیتی که دولت افغانستان و بازیگران داخلی در روند مذاکرات دخالت داده نشدند و روند انتخابات و دولت برآمده از آن به نحوی مدیریت شده است که یک دولت ضعیف‌تر از دولت وحدت ملی در افغانستان شکل بگیرد، باید به سیاست‌های آمریکا با دیده تردید نگریست و تناقض‌های رفتاری آن را احصاء کرد.

یکی از اهدافِ عملی مهم آمریکا در منطقه، گسترش گروه‌های رادیکال همسو یا گروه‌هایی است که بتوانند منافع آن را در منطقه تأمین کنند، و به‌همین دلیل نیز با طالبان مذاکره کرد. طالبان نیز چنانچه به هر نحوی، قدرت را در کابل به دست گیرد، علی‌رغم مواضع رسمی خود، برای کسب مشروعیت بین‌المللی و جلب کمک‌های اقتصادی به‌نوعی به آمریکایی‌ها وابسته خواهد شد و اجباراً باید سیاستی را در پیش گیرد که بتواند کمک‌های اقتصادی واشنگتن را کسب کند. بنابراین می‌توان گفت، امروزه مجموعه‌ای از علل و عوامل درونی و بیرونی در افغانستان موجب شده است تا طالبان از یک جریان زوال‌یافته به نیرویی قدرتمند تبدیل شود؛ به‌طوری که با گذشت نزدیک به دو دهه از سقوط طالبان، این گروه شبه‌نظامی، با رموز بازی‌ها و مناسبات سیاسی-دیپلماتیک آشنا شده است که یکی از آنها «مذاکرات صلح» است. مذاکراتی که به‌عنوان یکی از تحولات بنیادین در افغانستان محسوب می‌شود و بر آینده این کشور تأثیر زیادی خواهد گذاشت.

بر اساس این مقدمه، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چشم‌انداز جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان چیست؟ فرضیه اصلی این است که قدرت طالبان در افغانستان و به‌خصوص نفوذ و مشروعیت این گروه پس از امضای توافق صلح با آمریکا و فضای حاکم بر مذاکرات بین‌الافغانی با توجه به ضعف دولت افزایش یافته است. روش انجام پژوهش، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

## ۲. پیشینه پژوهش

رفیع و بختیاری جامی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های صلح در افغانستان» بر این عقیده‌اند که دخالت‌های فرامنطقه‌ای در کنار دخالت قدرت‌های همسایه در افغانستان، به‌همراه وجود تنوع قومی در این کشور به‌عنوان موانع عمده صلح در افغانستان محسوب می‌شوند. درک اشتباه نیروهای بیگانه از تحولات پیچیده قومی، مذهبی و ساختار ناهمگون جامعه و حکومت، اتحاد و یکپارچگی



داخلی را متزلزل و شکاف‌ها را در جامعه و ساختار قدرت را تشدید می‌کند. سالنگی (۱۳۹۹)، کارشناس افغانستانی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی آینده‌نگر به مذاکرات بین‌افغانی»، سه فرضیه را در ارتباط با آینده مذاکرات بین‌افغانی مطرح می‌کند: بر اساس فرضیه نخست، روال مذاکرات بین‌افغانی نشان می‌دهد طالبان در موضع فرادست قرار داشته است. مطابق با فرضیه دوم دولت ایالات‌متحده همچنان در کنار دولت افغانستان کمافی سابق قرار خواهد داشت و براساس فرضیه سوم دولت ایالات‌متحده دو طرف را وادار خواهد ساخت که به توافقی پنجاه پنجاه تن در دهند. کیتی گیلسینان<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «آمریکا خواهان صلح در افغانستان است»<sup>۲</sup> بر این باور است که آمریکا از همان دور اول مذاکرات با طالبان در اکتبر ۲۰۱۸م، تا آخرین دور مذاکرات در فوریه سال ۲۰۲۰م، بر ضرورت تأمین اهداف زیر تأکید داشت: برقراری آتش‌بس میان دولت افغانستان و طالبان، پایان جنگ در افغانستان (البته صرفاً در چارچوب سیاست اعلامی، مسئله پایان جنگ را مطرح می‌کند)، آغاز مذاکرات بین‌افغانی طالبان با دولت افغانستان، تضمین طالبان در خصوص قطع رابطه با القاعده و مبارزه با داعش، تضمین طالبان در خصوص اینکه از خاک افغانستان حمله یا تهدیدی علیه منافع آمریکا و متحدانش صورت نمی‌پذیرد. لیندسی میزلند<sup>۳</sup> در مقاله‌ای با عنوان «توافق آمریکا و طالبان؛ آنچه باید بدانیم»<sup>۴</sup> بر این عقیده است که آغاز مذاکرات صلح بین طالبان و آمریکا در سال ۲۰۱۸م، و نادیده گرفتن مطالبات اولیه مبنی بر لزوم شرکت دولت افغانستان در این روند، موجب نارضایتی کشورهای منطقه شد. میزلند معتقد است که تغییر سیاست آمریکا درخصوص به حاشیه رفتن دولت کابل در مذاکرات صلح میان ایالات‌متحده و طالبان، موجب مشروعیت بخشیدن به طالبان و سلب مشروعیت از دولت کابل شد که زمینه تقویت نقش و فعالیت پاکستان را نیز فراهم کرد.

با توجه به پیشینه بیان شده، نوآوری مقاله حاضر پرداختن به مسئله جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان با عنایت به توافق‌نامه صلح آمریکا و طالبان و برگزاری مذاکرات بین‌افغانی است.

- 
1. Kathy Gilsinan
  2. The U.S. Wanted Peace in Afghanistan
  3. Lindsay Maizland
  4. U.S.-Taliban Peace Deal: What to Know



### ۳. چارچوب نظری

ابن‌خلدون، ظهور و سقوط تمدن‌های بشری را بر پایه مفهوم عصبیت تحلیل می‌کند و آن را عامل اصلی بسیج قوا و تشکیل دولت‌ها در جامعه قبیله‌ای می‌داند. بر اساس نظریه عصبیت، تشکیل دولت فقط بر اساس پیوندهای خونی و خویشاوندی امکان‌پذیر است. کسانی می‌توانند بر صاحبان عصبیت حکومت نمایند که از نسب آنها باشند (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵). بنابراین، در جامعه قبیله‌ای اگر افراد یا گروه‌های خارج از تبار قبیله به حکومت برسند، از سوی جامعه قبیله‌ای مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. جایگاه پشتون‌ها و به‌دنبال آن طالبان در افغانستان ناشی از همبستگی و بر خورداری از روحیه قبیله‌ای غیرمنعطف است. هسته‌های رهبری و اولیه تشکیل دهنده طالبان را افغان‌های پشتون تشکیل می‌دادند و طالبان خود را وارث قدرت پشتون‌ها می‌دانند (امامی، ۱۳۷۸: ۹۰). در ساختار فکری جامعه قبیله‌ای پشتون و طالبان، عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای نقش کلیدی را ایفا می‌کنند. پشتون‌ها بر این باورند که افغانستان سرزمین متعلق به افغان‌ها است و دیگر اقوام در آن هیچ حقی ندارند؛ لذا باید حکومت و تمامی مقدرات کشور در دست پشتون‌ها باشد (نظری، ۱۳۹۸: ۲۳۸). طالبان همانند اسلاف خود که مردمی صحرائشین و چادرنشین بودند، در دهه ۷۰ شمسی (دهه نود میلادی) از عصبیت بادیه‌نشینی استفاده کرده و بدون در نظر گرفتن دیگر اقوام افغانستان، اقدام به تأسیس حکومت کردند (سعادت، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

یکی از ویژگی‌های تفکر قبیله‌ای، فقدان برقراری ارتباط فراقومی و فراقبیله‌ای است. عملکرد نامطلوب طالبان در قبال ملت افغانستان از قبیل کوچاندن قبایل برای از بین رفتن یکپارچگی مناطق محل سکونت ایشان، قتل‌عام، فروختن زنان شوهردار، دختران جوان و حتی اطفال معصوم به تاجران عرب و پاکستان و ... همگی شامل اقوام غیرپشتون از قبیل هزاره، تاجیک، ازبک، ترکمن و مردم بامیان می‌شد (قراگوزلو، ۱۳۸۰، ۴۱-۴۳). طالبان پس از تسخیر قدرت در زمان تشکیل امارت اسلامی، در عمل نشان دادند که نه تنها دغدغه دینی نداشتند، بلکه یک جنبش متعصب قومی بودند که سعی کردند سایر اقوام را از دایره قدرت خارج نموده و سلطه تاریخی قوم پشتون را بار دیگر بر مردم افغانستان تحمیل نمایند. با توجه به جایگاه پشتون‌ها در جامعه افغانستان و میزان قدرت طالبان، این گروه توانست ضمن بر خورداری از حمایت پاکستان، مجدداً در عرصه قدرت افغانستان ظهور یابد و حتی پای مذاکرات مستقیم با آمریکا بنشیند. پس از دستیابی طالبان به توافقنامه صلح با آمریکا و تقویت مواضع این گروه در افغانستان، طالبان پشتون در چارچوب



نظریه عصیبت و ایده تشکیل دولت پشتون‌تبار، سودای تسلط بر سایر اقوام را بیش از هر زمانی قابل دستیابی می‌داند.

#### ۴. توافق‌نامه صلح آمریکا و طالبان

پس از ماه‌ها مذاکره و گفتگو میان نمایندگان طالبان و آمریکا در خصوص مذاکرات صلح افغانستان و برگزاری یازده دور از مذاکرات رسمی، بالاخره در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰م (۱۰ اسفند ۱۳۹۸) سندی با عنوان «موافقتنامه رسیدن به صلح در افغانستان» میان آمریکا و امارت اسلامی امضا شد که البته بلافاصله پس از ذکر نام امارت اسلامی، آمریکا تأکید کرده است «امارت اسلامی» را به‌عنوان دولت به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه «گروه طالبان» را به رسمیت می‌شناسد (Congressional Research Service, 2020: 4) براساس مفاد توافق‌نامه، قرار شد که مذاکرات بین‌افغانی، ده روز پس از امضای این توافق‌نامه برگزار شود. همچنین، برقراری آتش‌بس دائمی نیز از دیگر مواد توافق‌نامه مذکور بود که به دلیل آنچه طالبان، عدم مشروعیت دولت افغانستان به‌عنوان یک طرف مذاکره می‌خواند، پیگیری نشد. طالبان همواره ادعا می‌کند که کلیه دولت‌هایی که در کابل پس از حمله آمریکا به افغانستان و حضور نیروهای خارجی در این کشور روی کار آمده‌اند، غیرقانونی هستند، زیرا این دولت‌ها و نیز قانون اساسی افغانستان در زمان اشغال کشور توسط خارجی‌ها ایجاد شده و از نظر طالبان قابل پذیرش نیست (Maizland, 2020). امضای توافق صلح میان آمریکا و طالبان لزوماً به‌معنای پایان خشونت و ناامنی در افغانستان نخواهد بود؛ چراکه درخصوص مهم‌ترین معضل افغانستان، یعنی اختلافات سیاسی داخلی و نبود اجماع ملی راهکاری عملی ارائه نداده است، بلکه اولویت را بر تأمین منافع ملی آمریکا و طالبان قرار داده است.

#### ۵. متغیرهای تأثیرگذار بر اجرای توافق‌نامه صلح آمریکا و طالبان

متغیرهای تأثیرگذار بر اجرای توافق‌نامه صلح میان آمریکا و طالبان به سه دسته متغیرهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تقسیم است:

##### ۵-۱. متغیرهای داخلی

عوامل داخلی به سه بخش تقسیم می‌شود: طالبان، دولت افغانستان و احزاب و سایر گروه‌های سیاسی.

##### ۵-۱-۱. طالبان

برگزاری مذاکرات طالبان با سایر افغان‌ها با هدف دستیابی به آتش‌بس و صلح در شرایطی از شهریور ۱۳۹۹ (سپتامبر ۲۰۲۰) پیگیری شده است که طالبان در زمان کنونی میز مذاکره در دوحه



را ترک کرده و روند حملات نظامی خود را ادامه داده‌اند. این مسئله مؤید این نکته است که طالبان در بهترین شرایط، علیه نیروهای خارجی حمله نکردند، اما حملات علیه نیروهای دولتی افغان را ادامه دادند که البته نتیجه‌ای جز تداوم اختلافات و درگیری‌ها نداشته است. عدم حضور دولت افغانستان در روند مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، عملاً یکی از موانع اصلی صلح در افغانستان در زمان پس از امضای توافق‌نامه است. در ضمن، یکی از مهم‌ترین تعهدات طالبان در این توافق‌نامه، توقف عملیات نظامی علیه نیروهای خارجی از جانب این گروه است. در حالی که رهبران طالبان با این چالش مواجه هستند که بتوانند در ادامه، همه زیرمجموعه‌های طالبان را زیر چتر خود حفظ کنند و سیطره‌شان را تثبیت کنند. برخی گروه‌ها در درون طالبان همواره مخالف مذاکره با آمریکا و دولت کابل هستند. اختلافات داخلی میان گروه‌های طالبان در مورد صلح با آمریکا موجب بروز شکاف در این گروه‌ها شده و می‌تواند مانع عملیاتی شدن توافقات شود، به‌ویژه که حامیان این دسته از طالبان نیز متعدد هستند و گاه منافع متضاد دارند.

### ۵-۱-۲. دولت افغانستان

دولت افغانستان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین بازیگران داخلی افغانستان همواره بر این امر تأکید کرده است که جنگ راهکار ایجاد صلح و امنیت در افغانستان نیست و به همین علت هم در دوره حامد کرزی و هم در دوره اشرف غنی بر مذاکره با طالبان تأکید و امتیازاتی نیز به طالبان اعطاء کردند که آزادی زندانیان طالب به بهانه‌های مختلف از جمله این امتیازات بوده است. دولت اشرف غنی که از نحوه به سرانجام رسیدن توافق صلح آمریکا و طالبان و محتوای آن چندان دل خوشی از دولت ترامپ نداشت، با روی کار آمدن دولت بایدن امیدوار بود بتواند با توجه به رویکرد دموکرات‌ها در خصوص موضوعات حقوق بشری، بر عدم پایبندی طالبان در خصوص کاهش خشونت و انجام مذاکرات معنادار با دولت کابل تأکید و وزن دولت را تقویت کند. اما طرح جدید دولت بایدن که در قالب تشکیل "دولت انتقالی صلح افغانستان"<sup>۱</sup> مطرح شده است، معنایی جز پایان عمر دولت غنی نخواهد داشت (Quinn, 2021).

### ۵-۱-۳. احزاب و سایر گروه‌های سیاسی

احزاب و سایر گروه‌های سیاسی افغانستان با نوع حکومت‌داری و قوم‌گرایی متعصبانه اشرف غنی مشکل دارند. در طول دوره پنج‌ساله حکومت وحدت ملی، نه تنها ناامنی‌ها از جنوب به شمال



افغانستان گسترش یافت، بلکه گروهک تروریستی داعش نیز بر مشکلات امنیتی افغانستان افزود و عملاً بحران در افغانستان فراگیر شده است. احزاب به‌ویژه جبهه متحد شمال سابق یعنی تاجیک‌ها، ازبک‌ها و شیعیان هزاره ادامه این وضعیت را به نفع خود نمی‌دانند و از این رو با اصل مذاکره با طالبان مسئله‌ای ندارند به شرطی که احزاب مذکور در روند جزییات مذاکرات و توافقات احتمالی قرار بگیرند.

### ۵-۲. متغیرهای منطقه‌ای

هر یک از بازیگران منطقه‌ای نگاه خاص خود را به توافق امریکا و طالبان دارند. پاکستان همواره می‌خواهد طالبان را به‌عنوان گروه شبه‌نظامی مخالف دولت کابل در ساختار قدرت افغانستان سهیم و به نوعی عمق استراتژی خود را در مقابل تهدیدهای احتمالی هند حفظ کند (پهلوانی، ۱۳۹۱: ۷۲۲). از سوی دیگر اگر گروهی که سال‌ها تحت حمایت اسلام‌آباد بوده، در کابل بر سر قدرت باشد، دست کم کمتر به خط مرزی دیوراند دامن می‌زند و به مرور زمان این خط مرزی به رسمیت شناخته می‌شود. چین، روسیه، هند و ایران خواهان صلح و ثبات در افغانستان هستند. چین در پی رفع نگرانی انتقال احتمالی ناامنی از افغانستان به منطقه سین‌کیانگ و روسیه نیز نگران سرایت بی‌ثباتی و ناامنی از افغانستان به منطقه موسوم به خارج نزدیک خود است. برای پکن و مسکو آنچه مهم است، رفع خطر سرریز شدن ناامنی و افراط‌گرایی به مناطق مذکور است، حال چندان مهم نیست که کدام بازیگر (طالبان یا دولت کابل) بتواند در افغانستان در تأمین این هدف ایفای نقش کند. هند نیز تضعیف جریان رادیکال مذهبی تحت حمایت پاکستان در افغانستان است (Chaudhuri, 2020: 7). اما ایران که همواره حامی وجود دولت فراگیر، صلح و امنیت در افغانستان می‌باشد (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۶۳)، ضمن مخالفت با تمامیت‌طلبی طالبان، بیشتر بر این مسئله تأکید دارد که روند صلح باید تحت مدیریت افغان‌ها و در قالب حفظ و ارتقای جایگاه دولت قانونی افغانستان باشد. به‌شکلی که همه گروه‌ها برحسب وزن و جایگاه‌شان در قدرت سهیم شوند. درضمن، عدم‌استفاده از خاک افغانستان برای حمله به کشورهای همسایه نیز از دیگر نکات مدنظر بازیگران منطقه‌ای درخصوص توافقنامه صلح است.

### ۵-۳. متغیرهای بین‌المللی

آمریکا در دوره دونالد ترامپ تلاش کرد خود را از جنگ پرهزینه و بی‌فایده فرسایشی با طالبان برهاند (شفیعی، ۱۳۹۵: ۱۱۰) و حتی حاضر شد برای حفظ پایگاه‌های دائمی خود، دستاوردهای





چندین ساله از جمله دولت جدید افغانستان را قربانی معامله با گروه طالبان کند. علیرغم اینکه دولت جو بایدن نیز اعلام کرده است درصدد بازبینی توافقنامه صلح با طالبان است، اما به نظر نمی‌رسد تغییراتی تأثیرگذار در توافقنامه ایجاد شود چرا که افزایش نیروهای آمریکایی در افغانستان و یا افزایش فشار بر طالبان مشکلی را حل نخواهد کرد. آمریکا نشان داده است که به دنبال صلح واقعی در افغانستان نیست. اگر ناامنی در افغانستان به گونه‌ای گسترش پیدا کند که چین، روسیه، آسیای میانه و ایران درگیر شوند به سود ایالات متحده آمریکا که در این منطقه حضور ندارد، خواهد بود. چون به موازات رشد ناامنی، شرایط برای افول رقبای واشنگتن شکل خواهد گرفت. پس بدیهی است که آمریکا برنامه‌هایی برای تقویت داعش در خاک افغانستان داشته باشد (شفیعی، ۱۳۹۷). ناتو نیز به‌عنوان یک نیروی بین‌المللی ضمن استقبال از امضای توافق‌نامه صلح، خروج نیروهایش از افغانستان را باعث آسیب زدن به روند مذاکرات صلح می‌داند (Statement by the North Atlantic Council on Afghanistan, 2020).

## ۶- برگزاری مذاکرات بین‌افغانی

هنگام امضای توافق‌نامه آمریکا و طالبان در فوریه ۲۰۲۰م، چندین بار قرار شد که مذاکرات صلح بین‌افغانی برگزار شود، اما هر بار طالبان و دولت کابل، طرف مقابل را به ایجاد مانع در روند برگزاری این مذاکرات متهم می‌کردند. شرط آزادی ۵ هزار زندانی طالب به‌خصوص موضوع آزادی آخرین گروه ۴۰۰ نفری از جنگجویان خطرناک طالبان و نیز روند تشکیل شورای عالی مصالحه ملی به‌عنوان مهم‌ترین موانع پیش‌روی آغاز مذاکرات مرتفع شدند (ملازهی، ۱۳۹۹). به این ترتیب، مذاکرات صلح بین‌افغانی در ۲۲ شهریور ۱۳۹۹ (۱۲ سپتامبر ۲۰۲۰م) میان طالبان و نمایندگان دولت افغانستان به‌شکل رسمی در دوحه کلید خورد. وجود اختلاف میان اشرف غنی و عبدالله عبدالله به‌دلیل نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان در سال ۱۳۹۸ (۲۰۱۹م) باعث شد طالبان با موضع قوی‌تری در مقابل دولت قرار بگیرد (Hakimi, 2020)، اما پس از امضای توافق‌نامه سیاسی میان غنی و عبدالله در اردیبهشت ۱۳۹۸ (آوریل ۲۰۱۹م) و ایجاد شورای عالی مصالحه به ریاست عبدالله عبدالله، در ظاهر از شکاف در تیم دولت مقداری کاسته شد. نمایندگان طالبان و دولت کابل در مذاکرات صلح بین‌افغانی به‌شکل رسمی اعلام نکردند که مشخصاً در پی تأمین چه اهدافی هستند، اما به نظر، موضوع آتش‌بس و تشکیل دولت (ماهیت دولت) مهمترین مسائل مدنظر باشند. لزوم حفظ قانون اساسی و دستاوردهای ناشی از آن مانند برگزاری انتخابات، و جاهت



نظام جمهوری اسلامی، آزادی بیان و مسئله حقوق زنان نیز از دیگر اهداف تیم مذاکره کننده دولت است. برقراری آتش‌بس فوری و دائمی درحالی از مهم‌ترین دغدغه‌های مدنظر دولت بود که طالبان حتی در زمان برگزاری مذاکرات صلح نیز به عملیات خود در افغانستان ادامه می‌داد و از آن به‌عنوان اهرم فشار در مذاکرات استفاده می‌کرد. نمایندگان طالبان صحبت از برقراری حاکمیت شریعت اسلامی و تأسیس نظام اسلامی همه‌شمول در افغانستان نموده‌اند. هر چند طالبان چارچوب نظام اسلامی مدنظر خود را معرفی نکرده است، اما به نظر می‌رسد اصرار طالبان بر دست نشاندن خواندن دولت افغانستان و تأکید این گروه بر تغییر (یا اصلاح) قانون اساسی با هدف تشکیل دولت موقت یا انتقالی در کشور صورت پذیرفته باشد. مذاکرات مذکور حکایت از این واقعیت دارد که هر یک از طرفین به دنبال نفی دیگری و اثبات خود می‌باشد.

با نزدیک شدن به زمان خروج نیروهای امریکایی از افغانستان طبق توافق دوحه، و عدم دستیابی به نتیجه خاص در مذاکرات صلح بین الافغانی، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه امریکا در اواخر اسفند ۱۳۹۹ (مارس ۲۰۲۱)، طی نامه ای تحکم آمیز به اشرف غنی، از جزییات طرح جدید دولت بایدن درخصوص روند صلح پرده برداشت. بر اساس این طرح جدید، بایستی "دولت انتقالی صلح" در افغانستان تشکیل شود که در رأس آن، یک شورای فقهی وجود خواهد داشت. دولت انتقالی صلح بایستی قانون اساسی جدید کشور را تدوین نماید (Quinn, 2021). همچنین قرار است، کنفرانس بین المللی در ماه آوریل (اردیبهشت) سال جاری در ترکیه به عنوان کنفرانس بُن دوم برگزار شود تا چارچوب توافقات صلح افغانستان با مشارکت سازمان ملل متحد نهایی شود. درمقابل، تیم اشرف غنی موضوع برگزاری انتخابات زودرس را مطرح کرده است، اما بسیار بعید است با توجه به میزان وابستگی حکومت کابل به واشنگتن، و نیز عزم امریکا و توافق روسیه و چین با کاخ سفید در زمینه "دولت انتقالی صلح"، غنی بتواند از این موضوع به نتیجه خاصی برسد.

## ۷. چشم‌انداز جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان

چشم‌انداز جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان را می‌توان در قالب دو سناریوی کلی تبیین و تحلیل نمود: ۱- حفظ نظام سیاسی موجود از طریق مشارکت طالبان در حکومت. ۲- تغییر نظام سیاسی موجود؛ که خود این سناریو به سه آینده محتمل تقسیم می‌شود: تشکیل دولت موقت، تشکیل دولت موقت بی‌طرف، تشکیل امارت اسلامی.



## ۷-۱. سناریوی اول: حفظ نظام سیاسی موجود (از طریق مشارکت طالبان در حکومت)

بر اساس سناریوی اول، طالبان از خواسته اصلی خود یعنی احیای (باصطلاح) امارت اسلامی کوتاه خواهد آمد و با کنار گذاشتن اولویت اول خود، اولویت دوم را که مشارکت در قدرت است، می‌پذیرد. ایالات متحده همچنان در کنار دولت افغانستان کمافی‌سابق قرار خواهد داشت. بر این اساس، مذاکرات بین‌افغانی همانند مذاکرات قبلی میان طالبان و آمریکا، دچار کش‌وقوس‌های زیادی خواهد بود. تا اینکه طالبان وادار شوند با گرفتن امتیازاتی، در داخل دولت افغانستان جذب شوند. مطابق با این سناریو، مرحله دوم جنگ و صلح افغانستان که مشخصاً میان دولت افغانستان و طالبان مستقیماً انجام می‌شود، شاید سال‌ها طول بکشد. اما آنچه برای آمریکا مهم است عدم‌درگیری مستقیم در این قضیه است. در چارچوب سناریوی اول، آمریکا، هم طالبان و هم دولت کابل را وادار خواهد ساخت که به توافقی پنجاه پنجاه تن در دهند. دیگر گروه‌ها و قومیت‌ها نیز نمایندگانی در دولت خواهند داشت، هر چند که سمت‌های کلیدی و قدرت اصلی در دولت دست پشتون‌ها خواهد بود، ساختار قانون اساسی فعلی در قالب نظام جمهوری اسلامی حفظ خواهد شد. آمریکا در برابر طالبان به وجود یک حکومت مرکزی نیاز دارد؛ با اینکه فرقی نمی‌کند این حکومت چه ترکیبی داشته باشد، اما آمریکایی‌ها از ریاست اشرف غنی به‌عنوان رئیس جمهوری نمی‌گذرند؛ چون وجود حکومت در مقابل طالبان؛ گزینه‌ای برای افزایش فشار آمریکا است و وجود شخص اشرف غنی همین نقش را در مقابل بازیگران داخلی دارد (سالنگی، ۱۳۹۹: ۹).

برخی پژوهشگران برجسته مانند جان آلن از اندیشکده بروکینگز بر این باور هستند که توافق صلح امضا شده میان آمریکا و طالبان، باعث شد که واشنگتن فشار مضاعفی را بر دولت کابل وارد کند. به‌نظر آلن، کاملاً مشخص است که دولت کابل توانایی و قدرت لازم را جهت مقابله با طالبان ندارد، بنابراین آمریکا نباید صرفاً تضمین عدم‌حمله به نیروهای آمریکایی را از طالبان می‌گرفت، بلکه باید به نشانه پشتیبانی از دولت کابل و قرار دادن آن در وضعیت هم‌سان قدرت در مقایسه با طالبان، پیگیر عدم‌حمله طالبان به نیروهای دولتی افغان نیز بود (Allen, 2020). سوزان اسپچمیدل<sup>۱</sup> نیز معتقد است دولت افغانستان و جامعه مدنی ضمن نگرانی از محتوای توافق صلح آمریکا و طالبان، معتقدند برقراری آتش‌بس باید توسط آمریکا به طالبان دیکته می‌شد، چرا که شکست هرگونه مذاکره میان دولت و طالبان در چنین شرایطی بسیار محتمل به نظر می‌رسد



(Schmeidl, 2020). به نظر او، سناریوهای آینده افغانستان هیچکدام دلگرم‌کننده به نظر نمی‌رسند و همگی دارای عناصری مانند خشونت، رنج و افزایش شمار پناهندگان در نتیجه شرایط موجود هستند.

مهم‌ترین استدلال سناریوی حفظ نظام سیاسی موجود (مشارکت طالبان در حکومت) این است که با گذشت تقریباً دو دهه از جنگ در افغانستان، بخشی از طالبان هم آماده هستند با قبول امتیازاتی که به لحاظ ساختاری برای این گروه در داخل دولت مسجل شود، دست از جنگ بردارند (چه اینکه این آمادگی حتی مدت‌ها ابراز شده بود) و هم دولت و مردم افغانستان دیگر بیشتر از این تحمل جنگ را ندارند. جامعه هم‌سو با دولت افغانستان حاضر است با طالبان کنار آمده و با این گروه هم‌نشین شود. چنانچه آزادسازی بخشی از زندانیان طالبان که پرونده‌های تروریستی داشتند، بخشی از آمادگی در جانب دولت و جامعه افغانستان را برای پذیرش طالبان نشان داد. لذا در خصوص سرنوشت دولت حاضر باید گفت دولت موجود همچنان حفظ خواهد شد. نه ایالات متحده و نه نیروهای داخلی در دولت افغانستان به انحلال دولت موجود و ایجاد حکومت موقت راضی نیستند. هر چند طالبان در مواضع خود از انحلال دولت موجود و ایجاد یک دولت موقت سخن می‌گویند، اما با توجه به سناریوی مذکور، حفظ دولت موجود به‌عنوان پیش‌فرض اساسی انجام شدن و پیشرفت مذاکرات بین‌الافغانی دانسته می‌شود (سالنگی، ۱۳۹۹: ۱۰). دولت افغانستان و تیم آن، طرفدار عملیاتی شدن این سناریو هستند. اگر حامیان طالبان این قدرت را داشته باشند تا این گروه را مجاب به تقسیم قدرت کند، جای امیدواری برای اجرایی شدن سناریوی اول وجود دارد، در غیر این صورت، این سناریو اجرایی نخواهد شد (مصباح‌زاده، ۱۳۹۹: ۳).

## ۲-۷. سناریوی دوم: تغییر نظام سیاسی موجود و سه آینده محتمل

طبق سناریوی دوم، طالبان از موضوع مشارکت در قدرت استقبال نخواهند کرد، زیرا درصد تغییر نظام سیاسی موجود است. با توجه به ایدئولوژی طالبان و قدرت این گروه، قانون اساسی افغانستان طبق خواسته‌های طالبان و غرب تغییر خواهد کرد. براین اساس، در مذاکرات بین‌الافغانی اگر تیم مذاکره‌کننده از جانب افغانستان، درباره ادغام طالبان در دولت فعلی بحث کند، مذاکرات بلافاصله از جانب این گروه قطع خواهد شد (مصباح‌زاده، ۱۳۹۹: ۳). در قالب سناریوی دوم، آمریکا از تغییر نظام سیاسی موجود افغانستان حمایت می‌کند. برخی کارشناسان معتقدند که اساساً آنچه تحت عنوان مذاکرات صلح مطرح و پیگیری شده است، در واقع وجود خارجی نداشته است، بلکه استراتژی



آمریکایی‌ها در قالب تغییر نظام سیاسی در افغانستان پیگیری شده است. در واقع، پدیده‌ای به نام جمهوری اسلامی افغانستان به زیان آمریکا است. لذا در خصوص تغییر رژیم در افغانستان، اجماعی آمریکایی زیر پرچم مذاکرات صلح شکل گرفته است؛ حال ماهیت این رژیم چیست، جای تأمل دارد. در واقع طالبان و آمریکا هر دو به دنبال تغییر نظام سیاسی هستند. اگر طالبان در نظام آینده افغانستان نقش اول را داشته باشد مسئله بر عکس شده و طالبان باید به بقیه اجازه ورود به ساختارهای دولتی را بدهد. اگر طالبان در رأس قدرت باشد، چهره‌های کمونیست و غربگرا را بر نمی‌تابد و هر تصمیمی را بر اساس شریعت اسلام اجرایی خواهد کرد. طالبان از گذشته تا به امروز تاکید خود را بر روی شریعت داشته است. توافق بین طالبان و آمریکا نشان داد که آمریکا حاکمیت طالبان را پذیرفته است. طالبان هم به آمریکا این اطمینان را داده است که منافع واشنگتن را در افغانستان به خطر نمی‌اندازد و اجازه نمی‌دهد هیچ گروه تروریستی علیه آمریکا در افغانستان اقدام کند، هر چند که طالبان بر طبل خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان می‌کوبد؛ ولی این امکان وجود دارد که در آینده منافع طالبان ایجاب کند که به آمریکا اجازه دهد تا در افغانستان پایگاه داشته باشد. لذا آمریکا و طالبان منافع یکدیگر را به رسمیت شناخته و با هم به توافق رسیده‌اند (موسوی، ۱۳۹۹).

همان‌گونه که گفته شد، سناریوی تغییر نظام سیاسی موجود، خود به سه آینده محتمل تقسیم می‌گردد: تشکیل دولت موقت، تشکیل دولت موقت بی‌طرف (مصباح‌زاده، ۱۳۹۹: ۴) و تشکیل امارت اسلامی.

## ۱-۲-۷. تشکیل دولت موقت (تضمین حاکمیت طالبان)

ایجاد دولت موقت از سناریوهای با اهمیت در تغییر نظام سیاسی موجود افغانستان است. دولت موقت به معنای پایان دولت اشرف غنی است. غنی و حامیان او به شدت مخالف دولت موقت بوده و آن را بازگشت به عقب می‌دانند. برخی کارشناسان معتقدند نیروهای سیاسی موجود در افغانستان مانند نیروهای سیاسی موجود در کنفرانس بُن قوی و با اعتبار نیستند و یکی از پیامدهای اشغال افغانستان نابودی کامل اعتبار نیروهای سیاسی افغانستان بود. حکمتیار، آشکارا اعلام کرده است که با طالبان در تماس است، شاخه‌های مختلف جمعیت اسلامی نیز تماس‌هایی با طالبان داشته‌اند و احزاب شیعه هم احتمالاً با این گروه تماس داشته‌اند. این طبقه سیاسی از افغانستان برای تأمین منافع خود خواهان تغییر نظام هستند، چرا که این طیف هیچ سهم مؤثری از قدرت کنونی ندارند. دولت فعلی افغانستان به رهبری غنی دولتی قوی نیست؛ زیرا با توجه به حذف رقبا و بازیگران



مدعی در عرصه قدرت افغانستان و نیز تعداد آراء کسب کرده در انتخابات، مشروعیت سیاسی و قدرت مردمی چندانی ندارد. ایجاد دولت موقت، مهم‌ترین گزینه به نظر می‌رسد و اگر دولت موقت ایجاد شود، این امر بدین معنا است که حاکمیت طالبان تا انتها تضمین شده است، زیرا در دولت موقت، طالبان قد علم خواهد کرد و قدرت اصلی را در دست خواهد گرفت. در این دولت، طالبان گرداننده خواهد بود و بقیه نیروهای سیاسی نیز اجازه می‌یابند در کنار طالبان حضور داشته باشند (همان).

در واقع، اگر طالبان موفق شوند حاکمیت خود را تثبیت کنند، همان دیدگاه قدیمی که پشتون‌ها هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهند سایر اقوام حاکم افغانستان باشند، غالب خواهد شد و بالطبع طالب یا همان پشتون با دیدگاه‌های انحصاری که دارد می‌تواند حکومت افغانستان را به دست بگیرد. طالبان معتقدند اگر بتوانند حضور نیروهای غربی را در خاک افغانستان تضعیف کنند، قطعاً میزان تصاحب سرزمین‌شان افزایش پیدا خواهد کرد و می‌توانند برخی شهرها و ولایات را در کنترل خود بگیرند و به این ترتیب موضع بالاتری در درگیری‌های داخلی افغانستان داشته باشند. بدون شک، با تشکیل دولت موقت (تضمین حاکمیت طالبان)، وضعیت برای گروه‌های جهادی که حاکمیت طالبان را نپذیرند دشوار و تهدیدزا خواهد بود. وقتی از گروه‌های جهادی در مقابله با طالبان صحبت می‌شود منظور همان نیروهای تاجیک، ازبک و هزاره هستند که برای مقابله با سیاست‌های حکومت اشرف غنی در ذیل ائتلاف جبهه نجات ملی یا شورای ائتلاف گرد هم آمدند. طالبان در صورت پیروزی تلاش خواهد کرد تا بخشی از جهادی‌های به اصطلاح معتدل از دید خود را جذب و با فرماندهان یا رهبرانی که با آنان زاویه دارد (مانند ژنرال دوستم، محقق، اسماعیل خان و استاد عطاء)، برخورد کرده و آنها را به حاشیه براند. گروه‌های جهادی به دلیل خلع سلاح و وجود اختلافات با هدف تضعیف آنها توسط دولت کابل، توان اتحاد مقابل طالبان را ندارند.

در صورت تحقق گزینه تشکیل دولت موقت، احتمال به خطر افتادن منافع شیعیان (از جمله به رسمیت نشناختن آنها در قانون اساسی افغانستان) وجود دارد. این احتمال که طبق توافقات آمریکا و طالبان، قانون اساسی افغانستان، تغییر کند، وجود دارد. افزایش ناامنی‌ها و کشتار شیعیان در این سناریو نیز محتمل است. به همین دلیل نباید تشکیل حکومت موقت را به معنای پایان ناامنی‌ها و آغاز صلح تلقی کرد. در یک وضعیت برابر بین دولت افغانستان و طالبان، احتمال آسیب دیدن شیعیان، بیش از هر قوم و مذهبی خواهد بود. اگر تاجیک‌ها و ازبک‌ها بتوانند افراد مدنظر خود را در حکومت موقت جای دهند و از طریق آن‌ها، منافع خود را هم در دولت موقت و هم در دولت



آینده و روند سیاسی پس از حکومت موقت پیگیری کنند، خواهند توانست از احتمال تهدید منافعشان تا حدودی بکاهند، اما چنانچه نتوانند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در دولت موقت و برنامه‌های مدنظر آن، تأثیر بگذارند، ممکن است که منافعشان نادیده گرفته شود. در صورت وقوع چنین سناریویی، این فرصت برای گروه‌های جهادی پدید می‌آید تا با فعال شدن در دولت موقت، در دولت آینده نیز نقش و سهم داشته باشند؛ به‌ویژه در وضعیت فعلی که نه در دولت سهم و نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و نه در مذاکرات با طالبان مشارکت داده شده‌اند.

## ۲-۲-۷. تشکیل دولت موقت بی‌طرف

دولت موقت بی‌طرف، یکی از سناریوهای محتمل است که در آن طالبان و دولت فعلی افغانستان حضور ندارند. تعدادی از چهره‌های مطرح و مورد قبول که اکثریت آن را تایید می‌کنند وارد عرصه سیاسی افغانستان می‌شوند، از بین آنان یک چهره اثرگذار را انتخاب کرده و برنامه‌ها و طرح‌ها را حول محور آن شکل می‌دهند (مصباح‌زاده، ۱۳۹۹: ۴). احتمال دارد که دولت فعلی که از اجلاس بُن‌اول به‌وجود آمده پایان یابد و آمریکایی‌ها بخواهند به سمت تشکیل یک دولت موقت که همه طرف‌ها در آن سهم داشته باشند، بروند. طبق گزینه دوم، احتمالاً دولت موقت ۱۸ ماهه‌ای بر سرکار خواهد آمد که طالبان در آن شریک قدرت است. در این چارچوب، ساختار سیاسی و اداری که از «اجلاس بن» استخراج شده بود، تغییر می‌یابد و افغانستان با حرکت به سمت سیستم فدرالی، به چهار ایالت پشتون‌نشین، ازبک‌نشین، تاجیک‌نشین و هزاره‌نشین تقسیم می‌شود. در هر یک از این ایالت‌ها، دولت و مجلسی محلی تشکیل می‌شود و نظام سیاسی افغانستان، به نظام پارلمانی تغییر می‌یابد و دولت مرکزی، دولتی خواهد بود که هر کدام از این ایالت‌ها سهمی در آن داشته باشند. به دیگر سخن، احتمال دارد پس از توافق مذاکره‌کنندگان دولت و طالبان، آمریکایی‌ها بدون اینکه اجازه تجزیه افغانستان را بدهند، با طرح فدرالی شدن افغانستان موافقت کنند. چنانچه لطیف‌الله پدرام (رهبر حزب کنگره ملی افغانستان با قومیت تاجیک) در سال‌های اخیر بر طرح فدرالی شدن افغانستان همواره تأکید داشته و مدعی است که اگر طالبان بار دیگر به قدرت برسند، تاجیک، ازبک و هزاره جایی در افغانستان نخواهند داشت. لذا هیچ راهی جز این نیست که سایر اقوام هم دنبال طرح فدرالی شدن بروند تا هر کدام از آنها به نسبت وزن‌شان در ولایات و مناطق قومی خودشان، حکومت‌های محلی تشکیل دهند و به نوعی در حکومت مرکزی هم شریک باشند (باقری، ۱۳۹۹). در این صورت، بخش اصلی قدرت، دست پشتون‌ها خواهد افتاد؛ اما با اصلاح قانون اساسی جایگاه مشخصی برای تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌های شیعه‌مذهب تعریف خواهند کرد. ممکن است حامد



کرزی به‌عنوان رئیس دولت موقت بی‌طرف مطرح شود که این چهره مورد قبول آمریکا و دیگر بازیگران داخلی و خارجی است. به‌طور حتم، اشرف غنی مخالف این نظر است و اگر بر مخالفت خود اصرار ورزد، باید عمر دولت سیاسی خود را تمام شده بداند. طالبان هم نمی‌پذیرند، مگر اینکه در آن نقش برجسته و هدایت‌گر داشته باشند (مصباح‌زاده، ۱۳۹۹: ۴).

### ۷-۲-۳. تشکیل امارت اسلامی

در گزینه سوم، طالبان در بلندمدت، امارت اسلامی مدنظر خود را تأسیس خواهد کرد. طالبان به‌عنوان بازیگر قدرتمند در افغانستان، طی سال‌های گذشته متوجه شد که نمی‌تواند صرفاً از طریق نظامی به اهداف خود در کشور دست یابد. به‌خصوص اینکه پس از مرگ ملا عمر تشتت آراء میان گروه‌های مختلف در درون طالبان رخ داد. لذا طالبان که همواره سودای تشکیل امارت اسلامی در افغانستان را در سر داشت، متوجه شد که اگر مذاکرات طبق پیشنهادهای موجود پیش برود، می‌توانند حداقل در ولایات شرقی و جنوبی کشور، حکومت خود را منتهی در شکلی متفاوت با حکومت طالبان دهه ۱۹۹۰م (دهه ۷۰ ش) برقرار نمایند. اما باید در نظر داشت که طالبان به چیزی کمتر از امارت اسلامی رضایت نمی‌دهند و تمام حکومت را می‌خواهند. اینکه طالبان در حکومت مشارکت کنند و چند وزارتخانه و چند استان بگیرند، در راهبرد این گروه نیست، در غیر این صورت خیلی زودتر این کار را انجام می‌دادند. آنها حکومت را تمام و کمال می‌خواهند. شکل حکومت هم باید امارت اسلامی باشد.

برخی کارشناسان معتقدند در مذاکرات صورت گرفته با طالبان پیش از امضای توافق صلح میان این گروه و آمریکا، (مانند مسکو، دوحه و اسلام‌آباد)، موضوع مشارکت مطرح شد، اما طالبان فقط به امارت فکر می‌کند. در حال حاضر هم شاخه سیاسی طالبان به رهبری ملا برادر و شاخه نظامی به رهبری هیبت‌الله، یکی از طریق مذاکره و دیگری ادامه عملیات نظامی همچنان در فکر احیای امارت هستند. در مذاکرات بین‌افغانی نیز رقابت بر سر این خواهد بود که طالبان می‌خواهد امارت را احیاء کند و دیگر قدرت‌ها می‌خواهند یک حکومت التقاطی بین طالب و دیگران به وجود بیاورند. اگر به تجربه سال‌های گذشته افغانستان توجه شود، این کشور از نظام سلطنتی به نظام جمهوری داوود خان، سپس به نظام دموکراتیک و از نظام دموکراتیک به مجاهدین، از مجاهدین به طالبان و از طالبان به جمهوری اسلامی یا تلفیقی از نظام دموکراتیک اسلامی، منتقل شد. اکنون می‌گویند جمهوری اسلامی برای افغانستان آخر خط است و باید نظام دیگری بیاید و یک قدرت متمرکز به وجود بیاید. در ضمن، مسئله دیگری که درباره آن بحث می‌کنند، مشروعیت نظام پس





از این مرحله است. اکنون آمریکایی‌ها به دنبال یک نوع مشروعیت بین‌المللی برای حکومت بعدی افغانستان هستند. اینکه مطرح می‌گردد کشورهای حامی صلح افغانستان دارند در این زمینه فعالیت می‌کنند، یکی از مراحل خطرناک کار است، چون این کشورها حامی صلح نیستند، بلکه به وجود آورنده مشروعیت نظام پس از جمهوری اسلامی افغانستان هستند. هر نظام سیاسی یا بر پایه مشروعیت سنتی یا مشروعیت قانونی یا مشروعیت دینی است (موسوی، ۱۳۹۹).

برخی صاحب‌نظران افغانستانی در خصوص این موضوع که آیا آمریکا نظام امارتی طالبان را خواهد پذیرفت، بر این باورند که اگر ملاک قضاوت، موضع‌گیری بعد از توافق ایالات متحده و جوسازی جهانی توسط این کشور را در خصوص قضیه مزبور باشد، مشخص است که مردم آن کشور و حتی جامعه جهانی به هیچ وجه حاضر به قبول برگشت دوباره امارت اسلامی در افغانستان نخواهند بود. مع الوصف شاید تصور شود که در گذشته این آمریکا بود که به تمام خواسته‌های طالبان لبیک گفته است؛ اما با آغاز و ادامه مذاکرات بین‌الافغانی، توپ در میدان دولت افغانستان می‌افتد و این دولت است که با صلاحیتی که در اختیار دارد، هر چه را خواست می‌پذیرد و برعکس. اما مسئله اساسی این است که اگر فرض کنیم ایالات متحده چیزی را از دولت افغانستان بخواهد، آیا این دولت توان مقاومت در برابر خواست آمریکا را دارد؟ چیزی که گذشته نشان می‌دهد، پاسخ منفی است (سالنگی، ۱۳۹۹: ۸).

سوبه‌اش کاپیلا<sup>۱</sup>، از مؤسسه مطالعاتی «گروه تحلیل جنوب آسیا» معتقد است طالبان، توانمندی و اقتدار لازم برای ارائه تضمین به آمریکا در خصوص اینکه القاعده و سایر گروه‌های افراطی از مناطق تحت کنترل طالبان، عملیاتی را علیه منافع واشنگتن انجام ندهند ندارد. در ضمن، به دلیل عمق و جنس رابطه طالبان با پاکستان، اسلام‌آباد اجازه نخواهد داد که روند صلح در افغانستان به سمتی برود که منافع پاکستان تهدید شود که این موضوع به خودی خود می‌تواند صلح و امنیت افغانستان را تهدید کند. همچنین، به دلیل وجود منافع راهبردی میان چین و پاکستان، بعید است که پکن با رویکرد واشنگتن در قبال هرگونه محدود کردن نقش پاکستان در آینده افغانستان همراه شود. به همین دلیل، از نظر کاپیلا، روند صلحی که آمریکا با طالبان پیش گرفته است ماندگار نخواهد بود و طالبان در چارچوب تعهدات عمل نخواهند کرد (Kapila, 2020). در ضمن، طرح «امارت اسلامی» برای نظام سیاسی آینده پس‌اصلح از سوی طالبان، بیش از آنکه در چارچوب فقه



سیاسی اهل سنت بررسی شود، از سوی نخبگان سیاسی غیرپشتون به‌عنوان یک فرم سیاسی برای پشتونیزه کردن افغانستان تلقی شده و با واکنش روبرو خواهد شد. از سوی دیگر تجربه زندگی زیر سایه «امارت اسلامی» برای بسیاری از مردم افغانستان، مخصوصاً شهروندان غیرپشتون و اکنون تصور آن برای نسل جوان افغانستان، تجربه و تصویری از سرکوب و سختگیری بوده و در یک فرایند شفاف انتخاباتی نیز بسیار بعید است که به‌عنوان مدل نظام سیاسی پساصلح در افغانستان مورد پذیرش قرار گیرد.

با وقوع سناریوی تشکیل امارت اسلامی، وضعیت شیعیان افغانستان به‌لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی دچار چالش‌های اساسی خواهد شد. به‌ویژه که شیعیان تا امروز در سرنوشت سیاسی افغانستان مناسب عمل نکرده‌اند. اگر طالبان، امارت اسلامی را برقرار کند، شیعیانی که در قدرت بوده و بازیگر قدرت سیاسی محسوب می‌شوند، دو راه پیش‌رو دارند: یا حذف شوند و یا از طالب امتیاز بگیرند. طالبان هم ممکن است از تعدادی از شیعیان در ساختار قدرت امارت اسلامی استفاده کند، اما این مسئله وضعیت شیعیان را بهبود نخواهد بخشید و عملاً شیعیان مانند سرسپرده‌های طالب می‌شوند. طالبان قطعاً در مقابل اندیشه‌های «ولایت فقیه» و «فقه شیعه» اقدام خواهد کرد؛ چرا که از طرف پاکستان و عربستان سعودی حمایت می‌شود. برخی از شیعیان افغانستان معتقدند که اگر در چنین شرایطی بخواهند برای نجات و بقای شیعه کاری انجام دهند، باید قید حضور در کنار دولت آمریکایی و طالبان را بزنند. اگر روزی شیعیان مانند دوره قبل در کنار طالبان بنشینند و با آن بیعت کنند، بار دیگر ذلت و خواری شیعه رقم خواهد خورد. بنابراین، شیعیان باید از «قدرت سیاسی» اجتناب کرده و وارد «سیاست قدرت» شوند؛ به این معنا که سیاست قدرت به عوامل مؤثر قدرت و نه لزوماً مشارکت و حضور در قدرت سیاسی نظر دارد. برای مثال یکی از عوامل مؤثر در سیاست قدرت، قدرت اتحاد و همبستگی میان شیعیان، دوری از پراکندگی سیاسی، تقویت وحدت شیعیان، دنبال کردن اندیشه واحد و عواملی نظیر این است. در مجموع، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، شاید در ابتدا سناریوی اول عملیاتی شود، اما در نهایت، این سناریوی دوم است که عملیاتی خواهد شد؛ به‌خصوص گزینه تشکیل دولت موقت.

## ۸. نتیجه‌گیری

برای چشم‌انداز جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان، می‌توان دو سناریوی کلی در نظر گرفت: (۱) حفظ نظام سیاسی موجود (به‌همراه مشارکت طالبان در حکومت) (۲) تغییر نظام



سیاسی موجود. سناریوی دوم، خود به سه آینده محتمل تقسیم می‌شود: گزینه اول: تشکیل دولت موقت، گزینه دوم: تشکیل دولت موقت بی‌طرف و گزینه سوم: تشکیل امارت اسلامی. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، سناریوی اول در قالب حفظ نظام سیاسی موجود (به‌همراه مشارکت طالبان در حکومت) اجرایی خواهد شد. اما در نهایت، این سناریوی دوم (تغییر نظام سیاسی موجود) است که عملیاتی خواهد شد؛ به‌خصوص در قالب گزینه تشکیل دولت موقت. ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کند تا گفتگوهای صلح بین‌افغانی حتی اگر با فرسایش هم شده است، در قالب یک توافق‌نامه به نتیجه برسد. حفظ وجهه در سیاست خارجی کشورهای ابرقدرت، یک اصل پذیرفته شده است. آمریکا بر آن است که با فراهم شدن یک توافق‌نامه صلح توسط تیم‌های مذاکره‌کننده، زمینه خروج آبرومندانه از افغانستان را فراهم کند. آمریکا برای حفظ منافع و پرستیژ سیاست خارجی خود بارها تصریح کرده است که حفظ ارزش‌های مدنی و نظام سیاسی افغانستان ربطی به آمریکا ندارد و یک مسئله داخلی و مربوط به مردم افغانستان است. اگر آمریکا به این رویکرد خود پافشاری کند، بر دولت افغانستان نیز فشار وارد خواهد کرد که نباید با تأکید و ایستادگی زیاد بر ارزش‌های مدنی و حقوق بشری موجود، باعث توقف روند گفتگوهای صلح با هیأت مذاکره‌کننده طالبان در قطر شود. علی‌رغم روی کار آمدن دولت بایدن و طرح بازبینی توافق صلح آمریکا و طالبان در دولت او، بعید است در استراتژی این کشور در قبال افغانستان تحولات جدی (حداقل در کوتاه مدت) ایجاد شود؛ چنانچه زلمای خلیل‌زاد به‌عنوان فرستاده ویژه آمریکا در سمت خود در دولت بایدن نیز ابقاء گردید و طرح دولت انتقالی صلح از جانب کاخ سفید ارائه شد. تمدید شش ماهه ادامه حضور نیروهای خارجی که قرار بود طبق توافق‌نامه آمریکا و طالبان، قبل از ماه می ۲۰۲۱ (خرداد) از افغانستان خارج شوند، از دیگر نتایج ارائه طرح جدید دولت بایدن خواهد بود.

مسئله است که خواست طالبان صرفاً سهم‌گیری در حکومت و قدرت سیاسی افغانستان نیست و طالبان برای تشکیل امارت اسلامی یا ساختار جدید سیاسی به مدیریت خود در افغانستان می‌جنگد. به نظر می‌رسد که شرایط و مقتضیات زمان، ذهن و ضمیر طالبان را عوض نکرده و آنچه که تغییر یافته، شیوه‌های سیاسی و تبلیغاتی طالبان است که اندکی مهارت دیپلماسی را فراگرفته و خود را با شرایط موجود همسو کرده است. طرح «امارت اسلامی» از سوی نخبگان سیاسی غیرپشتون به‌عنوان طرحی برای پشتونیزه کردن افغانستان تلقی خواهد شد (کامل، ۱۳۹۹: ۹). از سوی دیگر، تجربه تلخ حکومت «امارت اسلامی» طالبان برای بسیاری از مردم افغانستان، مخصوصاً شهروندان غیرپشتون و اکنون تصور آن برای نسل جوان افغانستان، تصویری از سرکوب



و سختگیری بوده و در یک فرایند شفاف نیز بسیار بعید است که به‌عنوان مدل نظام سیاسی پساصلح در افغانستان مورد پذیرش قرار گیرد. در این چارچوب، گسترش اختلافات و ناامنی‌ها با ادامه وضع موجود در افغانستان وجه قالب را خواهند داشت که البته این موضوع با توجه به ضرورت مهار چین، روسیه و ایران توسط آمریکا، تحت مدیریت واشنگتن پیش برده خواهد شد.

## ۹. پیشنهادهای رسانه‌ای

- رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی برون‌مرزی صداوسیما، این موضوع را هرچه بیشتر مطرح کنند که آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و طالبان، اما در راستای تأمین اهداف راهبردی خود از جمله حضور در منطقه به افغانستان حمله کرد. در ادامه، آمریکا در راستای پیشبرد منافع خود، با گروه طالبان، بدون حضور دولت قانونی افغانستان، توافق‌نامه صلح امضا کرد. اکنون نیز دولت بایدن با شتابزدگی، طرح دولت انتقالی صلح افغانستان را مطرح کرده است که موجب ناخشنودی دولت غنی شده است. از دید آمریکا، افغانستان نباید ثبات و صلح واقعی را تجربه کند تا همواره بهانه‌ای برای ادامه حضور نیروهای مذکور وجود داشته باشد. این موضوع می‌تواند از زبان کارشناسان، به‌ویژه در رادیوهای پشتو و دری، تحلیل گردد.

- در توافقتنامه آمریکا و طالبان ذکر شده است که تمامی نیروهای آمریکایی و بین‌المللی حاضر در خاک افغانستان باید از این کشور خارج شده و پایگاه‌های آن‌ها ظرف چهارده ماه تخلیه شود. اما دولت بایدن درصدد تمدید ۶ ماهه حضور نیروها و حتی افزایش تعداد نیروهای آمریکایی در افغانستان است. شبکه‌های برون‌مرزی تبیین کنند که حضور نیروهای خارجی در افغانستان غیرضروری و از دلایل اصلی جنگ و ناامنی در آن کشور است و جمهوری اسلامی ایران نیز خروج این نیروها را لازمه دستیابی به صلح و امنیت واقعی در افغانستان می‌داند.

- رویکرد ایران، حمایت کلی از روند مذاکرات صلح و هر اقدامی که موجب ایجاد امنیت و صلح واقعی و ملموس در افغانستان است، می‌باشد که بایستی در رسانه‌ها هرچه بیشتر نیز انعکاس یابد؛ رسانه‌های برون‌مرزی تأکید کنند که ایران همواره سیاست حمایت از دولت مرکزی کابل و از آن مهم‌تر، حمایت از مکانیسم‌های دموکراتیک و قانونی از جمله انتخابات و قانون اساسی را اتخاذ کرده است. همچنین این رسانه‌ها باید به مذاکراتی که موجب قربانی شدن دستاوردهای ۱۹ ساله اخیر در افغانستان شود، واکنش نشان دهند. آنچه ایران در روند صلح افغانستان می‌خواهد،



تشکیل یک دولت ائتلافی است که طالبان در درون آن مهار شده باشد. به دیگر سخن، مشارکت همه گروه‌ها و اقوام بدون برتری‌طلبی یک‌جانبه طالبان، مدنظر تهران است.

- رسانه‌های برون‌مرزی در برنامه‌های میزگردی یادآور شوند که صلح در افغانستان یک فرایند چندجانبه است، چون عوامل و بازیگران متعدد و گاه با منافع متضاد در آن دخالت دارند. بنابراین روند صلح زمانی به سرانجام مشخص می‌رسد که همه بازیگران مؤثر به نحوی در مذاکرات صلح حضور یابند و همه جوانب در قضایای صلح سنجیده شود. عدم‌وجود یک مدل حکومتی که بتواند حافظ حقوق و آزادی‌های اساسی همه افغان‌ها و تضمین‌کننده حضور و مشارکت مؤثر همه اقشار، از جمله زنان، در عرصه‌های عمومی و اجتماعی باشد، ممکن است به سرعت افغانستان را دچار آشوب و هرج‌ومرج کند؛ وضعیتی که می‌تواند تأثیرات زیان‌باری بر امنیت منطقه نیز داشته باشد.

## منابع و مأخذ

امامی، حسام‌الدین (۱۳۷۸)، **افغانستان و ظهور طالبان**، تهران: شاب.  
باقری، اسماعیل (۱۳۹۸)، «مذاکرات صلح امریکا و طالبان»، سخنرانی در نشست تخصصی مسائل افغانستان، **موسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور**.

پهلوانی، مهرداد (۱۳۹۱)، «رویکرد بازیگران مؤثر در افغانستان؛ چالشی در برابر مذاکرات صلح با طالبان»، **فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره ۳، صص ۷۱۱-۷۴۱.

سالنگی، عبدالشکور (۲۲ شهریور ۱۳۹۹)، «نگاهی آینده‌نگر به مذاکرات بین‌افغانی»، **موسسه مطالعات راهبردی شرق**، سال هشتم، قابل دسترسی در:

<http://www.iess.ir/fa/analysis/2350/>

شفیعی، نوذر (۱۳۹۷)، «همکاری ایران و طالبان برای دفع داعش است؟!»، **دیپلماسی ایرانی**، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1980899>

شفیعی، نوذر (۱۳۹۵)، «تیین عوامل مؤثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان»، **فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره اول، شماره بیست و چهارم، صص ۱۰۹-۱۳۲

رفیع، حسین و بختیاری‌جامی، محسن (۱۳۹۳)، «چالش‌های صلح در افغانستان»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲۰، شماره ۸۸، صص ۵۸-۳۳.

سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۷)، «طالبان؛ ایران و پاکستان. مطالعه سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان درباره افغانستان»، **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی**، سال اول، شماره دوم، صص ۲۴۷-۲۶۸.

سعادت، عوضعلی (۱۳۸۵)، «افغانستان؛ گذر از گفتمان قومیت به گفتمان ملیت»، **فصلنامه علمی پژوهشی جامعه فردا**، سال اول، شماره ۳، زمستان، صص ۲۰۴-۱۸۴.

قراگوزلو، محمد (۱۳۸۰)، «افغانستان پایان همایش بنیادگران»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۷۳-۱۷۴.



کامل، عبدالرحیم (۵ مهر ۱۳۹۹)، «دورنمای گفتگوهای صلح در دوحه»، **موسسه مطالعات راهبردی شرق**، سال هشتم، شماره ۳۲۹، صص ۷-۹.

محمودی، زهرا (۱۳۹۸)، «تحلیل توافق‌نامه صلح آمریکا و طالبان و امکان‌سنجی اجرای آن»، **اندیشکده راهبردی تبیین**، قابل دسترسی در

<http://tabyincenter.ir/36137>

مصباح‌زاده، سیدمحمدباقر (۱۳۹۹)، «سناریوهای فراروی مذاکرات بین‌افغانی»، **موسسه مطالعات راهبردی شرق**، قابل دسترسی در:

<http://www.iess.ir/fa/analysis/2075/>

**مقدمه ابن خلدون** (۱۳۷۵) مترجم: محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.

ملازهی، پیرمحمد (۱۳۹۹)، «بیم و امیدهای مذاکرات بین‌افغانی»، **شورای راهبردی روابط خارجی**، قابل دسترسی در: <https://www.scfr.ir/fa/300/30101/127063>

موسوی، سیدرسول (۱۳۹۸)، «مذاکرات صلح آمریکا و طالبان»، سخنرانی در نشست تخصصی مسائل افغانستان، **موسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور**.

نظری، فرزاد (۱۳۹۸)، "بررسی تطبیقی مبانی سیاسی طالبان با داعش براساس نظریه تحلیل گفتمان"، **فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال دهم، شماره فوق‌العاده، صص ۲۲۷-۲۵۰.

- Afghanistan: Background and U.S Policy: In Brief (November 10,2020), **Congressional Research Service**, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/R45122.pdf>

-Allen, John (March 5, 2020), "The US-Taliban peace deal: A road to nowhere", **Brookings Institution**, Available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/03/05/the-us-taliban-peace-deal-a-road-to-nowhere/>

- Chaudhuri, Rudra (June 2020), "Dealing With the Taliban: India's Strategy in Afghanistan After U.S. Withdrawal", **Carnegie Endowment for International Peace**, Available at: [https://carnegieendowment.org/files/Chaudhuri\\_Shende\\_-\\_Afghanistan.pdf](https://carnegieendowment.org/files/Chaudhuri_Shende_-_Afghanistan.pdf)

-Gilsinan, Kathy (February 29, 2020), "The U.S. Once Wanted Peace in Afghanistan," **The Atlantic**, Available at: <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2020/02/united-states-taliban-afghanistan-peace-deal/607234/>

- Hakimi, Hameed (Nov 2020), "Intra-Afghan peace talks: outlook and implications", **Chathamhouse**, Available at: <https://www.chathamhouse.org>

-Kapila, Subhash (March 9, 2020), "Afghanistan: US-Taliban Peace Deal Perceptually Unsustainable", Available at: <https://www.eurasiareview.com/09032020-afghanistan-us-taliban-peace-deal-perceptually-unsustainable-analysis>

-Maizland, Lindsay (2020b), "The Taliban in Afghanistan", Available at: <https://www.cfr.org/background/taliban-afghanistan>



- Quinn, Colm (March 8, 2021), "Blinken Threatens May 1 Afghan Troop Withdrawal", **Foreign Policy**, Available at: <https://foreignpolicy.com/2021/03/08/afghanistan-letter-blinken-ghani/>

- Rasouli, Mohammad (2020), "The U.S. Approach to Peacebuilding in Afghanistan: A foreignpolicyComparative Analysis of George W. Bush, Barack Obama, and Donald Trump Administration Policies in Afghanistan", **City University of New York**, Available at: <https://academicworks.cuny.edu/cgi/viewcontent.cgi?>

-Schmeidl, Susanne (2020), "Afghanistan- what's next?", Available at: <https://www.lowyinstitute.org/the-interpreter/afghanistan-what-s-nex>.

- Statement by the North Atlantic Council on Afghanistan (29 Feb. 2020), Available at: [https://www.nato.int/cps/en/natohq/news\\_173977.htm](https://www.nato.int/cps/en/natohq/news_173977.htm)